

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آمد بر آغایه بی حسد کز لایحی و لایعید مران
 خدایه که سینه بی کینه کاملان را با شمع کمالا
 ظاهره و درخشان و تابان خست و صد و در جو
 عارفان را بلوغات اضواء معارف باطنیه ضیاء بود
 و منور گردانید و در دنیا مجد و مران شود ابر
 کامل و در نهانی کاملان وصل را بر است که در جوار
 نبوت مترجم بصدا بی ریت ربی و در رات منظم
 بنده آیت عند ربی بود و بر آل محباب او را و
 امری از ایشان بر نفس بر بنده و امانده آن راه

خدران

خدران و دستگیرنده افتاده کان چاه عصیانست
 اما بعد مدتی بود که این نام را در پیر تاسف اعنی غمناک
 سینه جاک یوسف تبع مشنوی حضرت خداوند کا
 قد پستانا در سپهر لهنه میگردم روزی بعضی از
 طالبان حقایق مشنوی و رافغان و تابع معنوی
 التماس کردند که مشنوی مولانا جلال الحق و آلین آنکه
 نوره علی العالمین بجز نیست با جودی پایان نامتسای
 در و بر کسب از خود اقتدار ملاجی و استقامت سبب
 نتواند که در بعضی از لالی منظومه وی در سبک اخضا
 و در رسته ایجا از اشباح کشیده شود تا مبتدیان را
 هم از دجلیله و بیا یافته شود این بنده نجیب نیز
 بر مقتضای نهوای دامال علی فلان مشنوی سبب
 سبب سبب ایات اختیار کردم و بیکدیگر ارتباط
 دادم و هر جلد مشنوی در صورت هندی اشارتی نمود
 و او را جزیره مشنوی لقب نهادم و اندک استغاث